

فصلنامه پژوهش حقوق

سال سیزدهم، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۰، ویژه نامه حقوق ارتباطات

صفحات ۲۰۴-۱۸۳

حقوق عمومی ارتباطات: عرصه‌ای بین رشته‌ای

دکتر ناصر علی منصوریان namansourian@yahoo.com

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۴

چکیده

در علم حقوق، «حقوق عمومی ارتباطات» عرصه‌ای بین رشته‌ای است که در چهارچوب آن ضرورت دارد موضوعات گوناگون علوم ارتباطات و حقوق ارتباطات بر مبنای اصول، قواعد و هنجارهای حقوق عمومی، که ویژگی‌اش نقش تنظیم کننده قدرت حاکم است، تحلیل و تبیین شوند، و از این رهگذر نظام حقوقی منسجمی ارائه گردد. شناخت این قلمرو نوین و بین رشته‌ای حقوق به ویژه مستلزم آگاهی به مفاهیم بنیادین حقوق اساسی ناظر بر رسانه‌ها و رویکردهای تطبیقی و بین‌المللی مربوط، و نیز نظارت بر رسانه‌ها و حمایت اداری و مالی از آن‌ها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حقوق عمومی، حقوق ارتباطات، آزادیهای بنیادین، نظارت اداری، حمایت

مالی.

به تعبیر استاد کاظم معتمدنژاد، پدر علوم ارتباطات در ایران، حقوق عمومی ارتباطات «به اهمیت سیاسی و اجتماعی ممتازی که وسایل و تکنولوژی نوین ارتباطی در جوامع معاصر هستند، و با توجه به مناسبات مهم و حساسی که در مورد نظارت بر آنها بین قدرت عمومی دو سازمان‌ها و مؤسسات اداره‌کننده ارتباطات وجود دارند، بیشتر به عنوان یک شاخه مهم عمومی شناخته می‌شود» (کاظم معتمدنژاد، ۱۳۸۶، صص ۴۳-۴۴). در چشم‌انداز مطالعه‌ای که اما تعریف مزبور ما را به قلمرویی فراتر از چهارچوبی صرفاً حقوقی رهنمون می‌شود. در رویکردی، «ارتباطات» محل تقاطع همزمان موضوعات گوناگون علمی و حقوقی قرار می‌گیرد. این عرصه، همان قدر که نیازمند شناخت «علوم ارتباطات» هستیم، و از داده‌های علمی‌اش، سطح ملی و چه در عرصه بین‌المللی بهره می‌گیریم، ناگزیریم که هنجارهای حقوق عمومی تحولات روزافزون آن را هم در درون مرزها و هم در گستره فرامرزی‌اش بشناسیم.

«حقوق عمومی» به عنوان مجموعه قواعد حاکم بر روابطی که لاقلاً یک طرف آنها است، و یا به بیان موریس دوورژه، استاد فقید دانشگاه سوربن «وقتی اعمال می‌شود که در حقوقی قدرت حاکم ایفای نقش می‌کند» (Duverger, *Éléments de droit public*, 1985, p.18)، هنگامی که در برخورد و تعامل با «حقوق ارتباطات» به عنوان «یکی از زمینه‌های جدید مطالعات حقوقی» (همان، ص ۳۸) که خود جایگاه مستقلی در حقوق عمومی داراست می‌گیرد، بستری بکر و آکنده از چشم‌اندازهای نو می‌یابد که در آن حقوق عمومی سنتی علی‌حفظ اصول و قواعد خویش، و چه بسا به دلیل همین وابستگی‌های ارزشی، آن را بر نه (کاظم معتمدنژاد، نظام‌های حقوق ارتباطات، فصلنامه حقوقی گواش، ۱۳، صص ۵۴-۵۶) در جهان معاصر، (۱۳۸۸).

مطالعه تحولات حقوق عمومی، در حقیقت کوششی برای شناخت انطباق حقوق عمومی داده‌های جدید علمی به ویژه در زمینه ارتباطات است (رؤیا معتمدنژاد، جزوه تحولات عمومی، ۱۳۸۷). از این رو، حقوق عمومی ارتباطات در واقع نقطه مرزی چهارراهی است آن، «حقوق»، «حقوق عمومی»، «علوم ارتباطات» و «حقوق ارتباطات» تلاقی پیدا می‌کنند چنین دیدگاهی طبیعی است که در پهنه مطالعات بس گسترده آن تنها به تحقیق در بنیان زمینه‌های حقوقی آن بسنده کنیم: حقوق اساسی ارتباطات، حقوق اداری ارتباطات و حقه مسئولیت‌های حرقه‌ای ارتباطات.

گفتار اول - حقوق اساسی ارتباطات

در این مطالعه باید بین مفاهیم بنیادین و رویکردهای تطبیقی و بین‌المللی تفاوت گذاشت.

بند اول - مفاهیم بنیادین

نخستین بار در سال ۱۹۶۹ و سپس با شروع دهه ۱۹۷۰ در چهارچوب نظام فرهنگی یونسکو تلاش‌هایی در جهت شناخت مفاهیم بنیادین حقوق ارتباطات آغاز و پی‌گیری شد. در سال ۱۹۸۰، کمیسیون بین‌المللی یونسکو مطالعه‌ای را در خصوص مسایل ارتباطات توصیه کرد: «نیازهای جامعه دموکراتیک در مورد ارتباطات باید از راه تدوین حقوق خاصی چون «حق اطلاع یافتن، حق اطلاع دادن، حق احترام به زندگی خصوصی و حق شرکت در ارتباطات عمومی اشباع گردد. این حق‌ها همگی در چهارچوب اندیشه جدید حقوق ارتباطات قرار می‌گیرند». به قول مخبر یونسکو، دمون فیشر «ارتباط هم یک ایده است و هم یک ایده‌آل ... ارتباط برای فرد لازم است. ارتباط کودک با خانواده، ارتباط با والدین، ارتباط با دوست یا دشمن. کودکی را زندانی کنید او را از هرگونه تماس انسانی برای چند سال محروم نمایید، خواهید دید وقتی او را آزاد می‌کنید بالفی خواهد بود که نمی‌داند کیست! تنها در ارتباط با غیراست که هرکس شخصیت ویژه خود را می‌شناسد ... ارتباط جوامع نیز همین‌گونه است. هر جامعه‌ای باید با جامعه‌های دیگر ارتباط داشته باشد ... حق ارتباط عبارت است از حق اساسی انسان به عنوان مرکز ثقل حق‌ها و آزادی‌هایی که از این حق بنیادین نشأت می‌گیرند. حق‌های ثانوی در واقع اعمال حق ارتباط را تضمین می‌کنند» (D. Fisher, Le droit à la Communication: Rapport sur) (l'état de la Question, UNECO, 1984, pp.5, 11-14, 21-28). به اعتقاد مخبر مزبور «صفت ارتباط کنترل احترام عینی منفعت عمومی را ایجاد می‌کند (مانند حمایت صفار، بررسی تبلیغات، رعایت قواعد اطلاعات). در اینجا منظور از عمومی، مجموعه‌ای از افراد است که شایستگی دارند موضوع ارتباطات را دریافت کنند» (Ibid, 1984).

در آنچه به موضوع ارتباطات و رابطه‌اش با اطلاعات مربوط می‌شود، یادآوری این نکته لازم است که پس از تکیه منشور ملل متحد ۱۹۴۶ بر «احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»، قطعنامه ۵۹۱ در سال ۱۹۴۸ تصریح کرد: «آزادی اطلاعات یک حق اساسی بشر است، و سنگ زیرین تمامی آزادی‌هایی است که سازمان ملل متحد از آنها دفاع می‌کند». ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نیز مقرر نمود:

«هر فرد حق آزادی عقیده و بیان دارد که ایجاب می‌کند، بدون توجه به مرزها، نگران عقا جستجو و دریافت و تبلیغ اطلاعات و اندیشه‌هایش از هر طریقی که بیان گردد، نب (E. DECAUX, Les grands texts..., 2008) در چهارچوب و تکامل همین تلاش یونسکو، اندیشه «استانداردهای حداقلی یونسکو» به مثابه مبنای توسعه ابزارهای ارتباط به رس شناخته شد. اندیشه «اطلاعات» و «آزادی اطلاعات» به تدریج به به اندیشه «آزادی اطلاعات» تبدیل شد. تا آنکه، در سال ۱۹۷۴ به «جریان آزاد و متعادل اطلاعات» تحول پیدا در سال ۱۹۷۶ در نیروبی، در چهارچوب برنامه پنجاله یونسکو مقرر شد که فاصله کشور توسعه یافته و در حال توسعه کم گردد.

در سال ۱۹۸۰ گزارش نهایی کمیسیون ماک براید^۱ در یونسکو حق ارتباط را چنین تعریف «ارتباط، امروزه به عنوان یک موضوع حقوق بشر شمرده می‌شود. این حق بیش از پیش به حق ارتباط و حق دریافت ارتباط و مطلع شدن تعبیر می‌شود حق ارتباط دنباله منطقی پیش مستمر به سوی آزادی و دموکراسی است. امروزه مبارزه‌ای مستمر وجود دارد تا حقوق بش گسترش دهد و دنیای ارتباطات را دموکراتیک‌تر نماید» (lac Bride, Rapport, UNESCO, 1980).

در سال‌های اخیر، نظام اطلاعات که خود دربرگیرنده ارتباطات است، چهره دیگری پیدا محتوای آن ملاک نیست و نفس روند ارتباطات اهمیت دارد. ابزارهای ارتباطی روزبه‌روز در گسترش پیچیدگی بیشتر هستند. دیگر ارتباط دریافت انفعالی اطلاعات نیست، بلکه مشارکت است. به گفته اندیشمند دیگری از مجموعه گزارشگران یونسکو، جیم ریچس تاد، حق ارتباط محتوای خود مبتنی بر دو اصل مشارکت و رفتار متقابل شکل می‌گیرد که دربرگیرنده حق‌های می‌باشد:

حق سخن گفتن، حق شنیده شدن، حق پاسخ دادن، حق شنیدن، حق دیدن، حق دیده شدن، ابراز و بیان با نگارش و چاپ و حق اصلاح، حق بیان هنری، حق عدم ارتباط و مطلع نشدن خود جزیی از حق احترام به حریم خصوصی است (Jim Richstad, Ibid, 1984). آز ارتباط همانقدر، که یک اصل پذیرفته شده در قوانین اساسی کشورهاست، یکی از اصول بنی بین‌المللی محسوب می‌شود که شایسته بررسی بیشتر می‌باشد.

بند دوم - رویکردهای تطبیقی و بین‌المللی

ماده ۱۱ اعلامیه اوت ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروند آزادی ارتباط هر شهروند» به رسمیت شناخته است (F. Rouvilloir, Les déclarations des droits de l'homme, le Monde-Flammrion, Paris, 2009)، اما در خصوص حق اطلاعات ساکت است. معهدا، شورای قانون اساسی فرانسه در تفسیر این ماده گفته است: «خوانندگان و شنوندگان و بینندگان مخاطب‌های اساسی آزادی موردنظر ماده ۱۱ اعلامیه ۱۷۸۹ مشمول این ماده می‌شوند (A. Avril, J. Qicquel, Le conseil constitutionnel, 1992, pp. 131-132).

به نظر شورا، ارتباط آزاد اندیشه‌ها و اعتقادات که ماده ۱۱ اعلامیه تضمین کرده، برای عموم مردم که مخاطب رسانه‌ها (به‌طور کلی) هستند محقق نخواهد شد، اگر همگی به تعداد کافی انتشارات یا امکانات در اختیارشان نباشد. لذا، شورا آزادی ارتباط را به وسیله آزادی داشتن دریافت‌کننده کامل می‌کند.

به عنوان نمونه ای از عقاید علمای حقوق در این خصوص، ژاک شوالیه، به «حقوق خوانندگان» به حق ارتباط، و به «حق اطلاع عموم» استناد می‌کند (J. Chevalier, Constitution et Communication, 1998). بنابراین «حق عمومی اطلاع» یک واقعیت حقوقی شمرده می‌شود. آزادی ارتباط در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز پذیرفته شده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دیگر متون شناخته شده به وسیله شورای قانون اساسی جزء حقوق موضوعه است. طبق ماده ۱۰ این کنوانسیون، حق هرکس به بیان دربرگیرنده حق دریافت اطلاعات یا اندیشه‌هاست. دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی مربوط به محاکمه‌ای در انگلستان گفته است: «اگر مطبوعات حق دارند اطلاعات و اندیشه‌هایی را که دادگاه‌ها به آنها آگاهند درست همانگونه که قسمت‌های مختلف آن مشمول منافع عمومی بشمارند، مردم هم حق دارند آنرا دریافت نمایند» (La Jurisprudence, Dalloz, 2010).

در فرانسه، به دلیل پذیرفتن شورای قانون اساسی و تأیید دکترین، قانون داخلی نمی‌تواند حق ارتباط و اطلاع را به رسمیت نشناسد. قانون‌گذار و قاضی هر دو باید آثار حقوقی‌اش را بپذیرند (Les grandes décisions du Conseil Constitutionnel, 2010). با برداشتن موانع انتشار اطلاعات، کیفیت اطلاعات منتشره را هم باید تضمین کرد. اولین اثر این حق عمومی اطلاعات اینست که استثنائات تحقق حقوق فردی در برابر انتشار بعضی اطلاعات را توجیه می‌کند. مثلاً ماده 5-122 L قانون مالکیت معنوی فرانسه می‌گوید:

«نویسنده نمی‌تواند تحلیل‌ها و نقل قول‌های کوتاه را که الزامات نقد و مجادله و ضرورت آموزشی و علمی و اطلاعاتی اثر ایجاب می‌کنند؛ ممنوع نماید».

در عین حال، قاضی با اینکه حق عمومی اطلاعات را می‌پذیرد، در شرایطی انتشار بعضی از ممنوع می‌کند. در یک رأی معروف به سال ۱۹۹۷ شعبه اول دیوان کشور فرانسه اعلام کرد «امتیاز پخش مستقیم و کامل یک مسابقه ورزشی نمی‌تواند براساس حق عمومی اطلاعات شود کسانی دیگر قسمت‌هایی از آن را پخش و منتشر کنند».

قانون‌گذار و قاضی همچنین به کیفیت اطلاعات توجه دارند که لازمه احترام به حقوق اطلاعات است. قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ که چند بار اصلاح شده در مورد آزادی مطبوعات، یادآوری اینکه: «چاپخانه‌ها و کتابفروشی‌ها آزاد هستند» مسؤلیت‌هایی را نیز بر می‌شمارد. محتوای اطلاعات منتشره باید به گونه‌ای باشد که عموم مردم توقع دارند. بنابراین محدودیت ممنوعیت‌هایی وجود دارند. مثلاً انتشار اخبار غیرواقعی ممنوع است. اهانت و تهمت، انکار ج علیه بشریت، توهین به رئیس جمهور فرانسه و رؤسای اول خارجی، لطمه سنگین به کربانیان جنایت و جرم ممنوع هستند. دیوان کشور فرانسه، در رأی ۱۵ ژوئن ۱۹۹۴ می‌گوید: «سواى ترتیبات خاص مربوط به مطبوعات و انتشارات، با توجه به حق عام اطلاعات، مؤلف کتاب در ارائه اثر خود برای جستجوی حقیقت، در برابر اشخاص ذینفع و مربوطه مسؤلیت از هر گونه تحریف و سهل‌انگاری یا تحقیر بین خودداری کند».

بنابراین، هم قاضی و هم قانون‌گذار محتوا و کیفیت اعلانات منتشره را مورد توجه قرار می‌دهند و خواستار مراقبت هستند.

به عنوان نمونه یک کشور اسلامی شایسته یادآوری است که ترکیه در قانون اساسی خود مواد ۱۲ تا ۷۴ آزادی‌های گوناگون از جمله آزادی ارتباطات را به رسمیت شناخته است (ماد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حقوق و آزادی‌های بنیادین را طبق اصل بیست پذیرفته و به موجب اصل بیست و چهارم نشریات و مطبوعات را در بیان مطالب آزاد دانسته «مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند». اصل سوم قانون اساسی می‌گوید بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها، با استفاده صحیح از مطبوعات و رسا گروهی و وسایل دیگر، از وظایف دولت است». همچنین اصل یکصد و بیست و پنجم پیش می‌کند: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفن، افشای مخابرات تلگراف تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است».

گفتار دوم - حقوق اداری ارتباطات

طبیعی است که اصحاب ارتباطات نیز مانند شهروندان نمی‌توانند از اداره و حقوق اداری بگریزند. اصحاب رسانه غالباً ترجیح می‌دهند که سازمان‌ها و تشکیلات اداری به نفعشان دخالت کنند. زیرا این دخالت را غالباً مثبت می‌دانند.

اگر تصمیمات پیش‌دستانه سازمان‌های اداری مثل لزوم اجاره، ممنوعیت یا توقیف می‌تواند خلاف اصل آزادی باشد و اصحاب ارتباطات را ناراضی کند، در عوض اگر دخالت سازمان‌ها به نحو مثبتی صورت گیرد و آزادی را تقویت کند اصحاب رسانه خیلی هم استقبال خواهند کرد، چرا که در واقع زیر چتر حمایتی تشکیلات اداری قرار می‌گیرند. روش‌های نظارت اداری شرط حمایت سازمان‌ها از رسانه‌ها و اصحاب ارتباطات نیست. ماهیت روش‌ها، اهدافشان و آثارشان با یکدیگر متفاوتند. در یک نگاه کلی، به هر حال اصحاب ارتباطات آنها را قابل توجه نمی‌دانند زیرا اصل آزادی ارتباطات و رسانه‌ها برایشان از قداست ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. حال، باید دید نظارت‌های اداری و نیز حمایت‌ها چگونه اعمال می‌شوند.

بند اول - نظارت اداری رسانه‌ها

اولین نوع نظارت اداری پلیس اداری است که می‌تواند با دخالت قضایی تکمیل شود و اختیارات عامی را می‌تواند اعمال کند. این نظارت‌ها عبارتند از:

الف - تدابیر محدودکننده

ممکن است در خصوص آزادی رسانه‌ها اعم از رسانه‌های عادی و رسانه‌های استثنایی تدابیر محدودکننده‌ای به شرح زیر اعمال گردند:

۱. دوره‌های عادی

مقامات پلیس اداری (شهردار یا فرماندار) می‌توانند به منظور حفظ نظم عمومی تدابیر ممنوعیت یا توقیف انتشاراتی را اعلام دارند یا علیه ارائه یک فیلم که در نظم اغتشاش ایجاد می‌کند اعلام موضع نمایند و مخالفت کنند.

البته آنچه در اینجا مورد بحث است تفسیر نظم عمومی است: منظور حفظ اخلاق است. آسایش مقامات دولتی! به هر حال این روش را پلیس اداری کم به کار می‌برد، زیرا می‌تهدیدی برای آزادی ارتباطات محسوب شود.

۲. دوره‌های استثنایی

دوره استثنایی یک نوع تعلیق دموکراسی و آزادی‌ها را به دنبال دارد. از جمله در زمان اورژانس یا دوره حکومت نظامی و حالت جنگ. در این گونه موارد دولت به اختیارات گاه قانون اساسی فرانسه در ماده ۱۶ برای رئیس جمهور پیش‌بینی کرده است متوسل می‌شود. موارد است که سانسور برقرار می‌گردد.

ب - نظارت‌های شدید

علاوه بر این پلیس اداری دارای اختیارات خاصی نیز هست. در این جا حقیقتاً نظارت اصلی بنیادین آزادی محسوب می‌گردد: شیوه‌های ساده پیشگیری، شیوه‌های نظارتی شدید.

اولاً - شیوه‌های ساده

این گونه نظارت اداری ارتباطات به‌خودی خود نافع آزادی‌ها نیست و خیلی اجبار نمی‌باشد؛ مانند وظیفه رسانه‌ها برای اعلام یا تودیع قبلی. ماده ۵ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ گفته که هر روزنامه یا نوشته ادواری می‌تواند بدون اجازه قبلی منتشر گردد. قانون کنونی فقط است به عنوان تشریفات به مقامات اداری قبل از انتشار اعلام دارند. هدف آن است که در صورت ارتکاب تخلف مطبوعاتی مؤلفین را بشناسند، تا اگر بعداً لازم شد به قاضی پاسخگو همچنین باید نسخی را نزد مقامات اداری و قضایی تودیع کنند.

ثانیاً - نظارت شدید قبلی

این نوع نظارت حقیقتاً خلاف اصل آزادی ارتباطات است که برای مقامات سیاسی یا ادا مبنای متون خاص قانونی استثنائاً پیش‌بینی شده است: اجازه و ممنوعیت.

۱. اجازه

ورود مطبوعات خارجی خاص جوانان به منظور فروش یا توزیع رایگان باید با اجازه پیشین باشد (قانون ۱۹۴۹).

فعالیت‌های سینمایی نیز (تولید و پخش) تابع اجازه‌های گوناگون اولیه می‌باشند. ارائه فیلم‌ها در سالن‌های سینما مشروط به تحصیل اجازه (ویزا) است.

۲. ممنوعیت

دو قانون وجود دارند که به مقامات اداری اختیار می‌دهند پخش آزاد بعضی انتشارات را ممنوع یا محدود کنند: انتشارات بیگانه که مخاطبشان جوانان هستند. اول ماده ۱۴ قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ بود که روزنامه‌ها و نوشتارهایی را که به زبان خارجی بودند ممنوع می‌کرد. اما رأی ۷ فوریه ۲۰۰۳ شورای دولتی این ماده را مخالف ماده ۱۰ کنوانسیون صیانت حقوق بشر دانست و آنرا نسخ نمود. اما اکنون براساس ماده ۱۴ قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۹ به منظور حمایت از جوانان، وزارت کشور حق دخالت و نظارت دارد علیه «هرگونه انتشاری که برای جوانان خطرناک محسوب گردد». زیرا ممکن است دارای جنبه پرنوگرافیک باشد یا نژادپرستانه یا مشوق اعتیاد محسوب گردد. انتقاد فراوانی از سوی استادان حقوق عمومی وجود دارد. آنها می‌گویند این اختیار نظارت باید به قاضی سپرده شود نه به وزارت کشور که به سادگی می‌تواند از اختیارات خود سوءاستفاده نماید (Ministère de l'intérieur, La Notion De police Administrative, DF, 2007).

بند دوم = حمایت اداری رسانه‌ها

حقوق اداری ارتباطات دارای جنبه‌های مثبت کمک و حمایت رسانه‌ها نیز هست. سوای کمک‌های مالی، تدابیر دخالتی عامی وجود دارند که تحقق فعالیت‌های اصحاب رسانه را تضمین می‌کنند. به عنوان مثال به آنها اذن می‌دهند حق ورود و استفاده از اطلاعات و داده‌های عمومی دولتی و اداری را داشته باشند. این امتیازی است که برای افراد حقیقی علی‌الاصول وجود ندارد.

الف = کمک مالی

بیشتر رسانه‌های خصوصی از کمک مالی دولت برخوردار می‌شوند: بنگاه‌های انتشاراتی

مجلات، نمایندگی‌ها، مراکز توزیع مطبوعات / بخش سینمایی. در خصوص بخش عمومی را، تلویزیون این کمک مالی باز به مراتب بیشتر است.

ب - دسترسی به اطلاعات و داده‌های عمومی

تشکیلات اداری منابع اصلی و دارندگان اصلی اینگونه اطلاعات هستند. آنها به رسانان صاحب ارتباطات حق می‌دهند به اسناد اداری دسترسی داشته باشند (قانون ۱۷ ژوئیه ۱۷۸ همچنین از آرشیوهای عمومی دولت استفاده نموده به آنها مراجعه کنند (قانون ۳ ژانویه ۱۷۹ آنکه این داده‌ها از جمله میراث‌های فرهنگی کشور محسوب می‌شوند.

این قوانین و اصل حق دسترسی به اسناد اداری تشکیلات اداری را موظف می‌کنند که در شفافیت و گشاده دستی این امکانات را برای صاحبان ارتباطات فراهم نمایند. در خصوص تبادل اطلاعات بین سازمان‌های اداری و رسانه‌ها این مسأله مطرح است که آیا می‌توان از داد عمومی دولت استفاده تجاری کرد؟ چرا که با پیش‌بینی چنین حقی برای رسانه‌ها و تکلیف د به همکاری مزبور، اگر دولت به وسیله سازمان‌های اداری خود و در چهارچوب رسانه‌هایی خود در اختیار دارد اطلاعات و داده‌های عمومی را منتشر کند (گزارش رسمی، آمار و غیره یک نوع رقابت با بخش حرفه و صاحبان ارتباطات نخواهد بود و دست آنها را نخواهد بست می‌توان مجموعه داده‌ها را رایگان در اختیار اصحاب رسانه‌ها گذاشت یا باید از آنها هزینه مطالبه کرد؟ آیا دولت می‌تواند صاحب حق تألیف و تصنیف شمرده شود؟

این بحث‌ها اکنون در سطح روابط حقوق‌دانان حقوق عمومی و حقوق اداری در اروپا است و به هر حال دولت‌های اروپایی هر کدام به طور نسبی و به گونه خاص خود موضعاً می‌کنند.

آنچه مسلم است اقدامات اداری در چهارچوب حقوق اداری ارتباطات دو چهره دارند: نفع و حمایت.

در مورد فرانسه، از آنجا که کنترل قبلی شرط کمک حمایتی رسانه‌ها نیست خلاف اصل آ. ارتباطات محسوب می‌شود و به سختی قابل توجیه می‌باشد. استادان حقوق عمومی خواستار اع قانون‌گذاری فرانسه در این خصوص هستند.

بدیهی است که تدابیر حمایتی و کمکی (بالاخص مالی) به رسانه‌ها خیلی مثبت هستند و تلطیف و تشویق شوند و گسترش یابند تا منافع عمومی از این رهگذر بهتر تضمین گردد. اة

این گونه کمک‌ها گرینشی باشد برای آزادی‌های عمومی و اصل آزادی ارتباطات خطرناک خواهد بود.

گفتار سوم - حقوق و مسؤلیت‌های حرفه‌ای ارتباطات

لازم است بین حقوق حرفه‌ای از سویی و مسؤلیت‌های مربوطه از سوی دیگر تفاوت قایل شویم.

بند اول - حقوق حرفه‌ای

این حقوق روابط بین روزنامه‌نگاران با کارفرمایانشان را معین می‌کند. اصحاب رسانه تقریباً در همه موارد تابع حقوق کار هستند. فقط وضع روزنامه‌نگاران قدری متفاوت است زیر ماهیت فکری و شخصیت فردی آنان را متعهد می‌کند. برای تضمین آزادی یا استقلال روزنامه‌نگاران روابط آنها با کارفرمایان با دیگر شاغلین فرق می‌کند.

در بحث از ویژگی‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاران باید سه عنصر را از یکدیگر متمایز کرد و مورد بحث قرار داد: تعریف روزنامه‌نگار، اشتغال، و پایان اشتغال.

الف - تعریف روزنامه‌نگار

تعریف روزنامه‌نگار ارتباط مستقیم با انتساب کارت شناسایی روزنامه‌نگاران دارد. به عنوان نمونه در کشور فرانسه، شغل روزنامه‌نگاران اساساً در ماده ۷۶۱ (بند ۲) قانون کار این گونه تعریف شده است:

«روزنامه‌نگار حرفه‌ای کسی است که اشتغال اصلی و منظم او و اعمال حرفه‌اش در یک یا چند مرکز انتشاراتی روزانه یا ادواری یا در چندین مرکز مطبوعاتی باشد، جایی که عمدتاً تأمین مالی می‌شود».

در این تعریف باید دید ماهیت فعالیت و اهمیت فعالیت و محل فعالیت کدامند. بدیهی است که ماهیت شغلی روزنامه‌نگاران فکری است. در رویه قضایی گفته می‌شود که باید نوع کار فکری و در ارتباط با موضوعات روز باشد. اما این مفاهیم خودشان مبهم هستند. روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به اطلاعات مربوط به واقعیات و موضوعات روز می‌پردازند، و به هر حال وظیفه‌شان جمع‌آوری، انتخاب، شکل دادن، ارائه کردن، تحصیل و توضیح و تفسیر داده‌های خبری روز می‌باشد.

اهمیت فعالیت او عنصر دیگری است که در قانون فرانسه مورد یادآوری قرار گرفته است. گفته شده است که فعالیت او باید یک اشتغال اصلی و منظم باشد و منابع مالیش عمدتاً از آن گردد. اشتغال اصلی او هم باید روزنامه‌نگاری بوده و طبیعتاً از این راه تأمین مالی شود. اگر به مناسبت‌ها و به طور فرعی به این کار پردازد روزنامه‌نگار شمرده نمی‌شود. محل فعالیت به مرکز انتشارات روزانه یا ادواری و مراکز مطبوعاتی است. مسأله اینست که فعالیت روزنامه‌نگار فقط در همین مکان‌ها خلاصه نمی‌شود و مراکز ارتباطی دیگری نیز وجود دارند. پس روش ارتباطی را هم باید به این مراکز روزنامه‌نگاری اضافه کرد. ماده ۹۳ قانون ژوویه ۱۹۸۴ فرانسه در ژوئن ۲۰۰۴ بازنگری شده است، می‌گوید: «روزنامه‌نگاری که حرفه‌شان را در یک یا بنگاه ارتباطات عمومی الکترونیکی اعمال می‌کنند نیز همچون همکاران مطبوعاتی نوش متصف به صفت روزنامه‌نگار هستند».

بحث از ماهیت ارتباطات هم در اینجا مهم است. تعریف حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری کسانی که درگیر آن هستند مفید فایده است تا تفاوت این افراد را با دیگران بشناسیم. در رابطه‌ای بین وصف روزنامه‌نگار و ماهیت ارتباطاتی که او ایجاد می‌کند، وجود دارد. به طور کلی باید گفت که تعریف حقوقی حرفه روزنامه‌نگاری مبهم و ناقص است. لذا، انته کارت شناسایی «روزنامه‌نگار حرفه‌ای» نقش مهمی دارد. شناخت ظاهری یک فرد به روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید با ارائه یک کارت مخصوص محقق شود. این کارت باید به کمیسیونی مرکب از نمایندگان اصحاب رسانه (روزنامه‌نگاران) و نمایندگان سازمان‌های کار (به نسبت متساوی) صادر شود.

اعطای این کارت مبتنی بر انتخاب فعالیت واقعی روزنامه‌نگاری است. اما شرط ورود به نیست. همواره پس از شروع حرفه صادر می‌شود. قانوناً ضرورتی هم برای انجام و اعمال روزنامه‌نگاری نیست. تشکیلات اداری می‌توانند حتی با وجود کارت شناسایی در اینکه واقعاً روزنامه‌نگار است، تردید کنند.

به هر حال، روزنامه‌نگاری هیچکدام از ویژگی‌های یک شغل واقعی را ندارد. ولی این امر زیادی برای شاغلان روزنامه‌نگاری ندارد. اینکه به طور واقعی کسی فعالیت روزنامه‌نگاری داشته باشد، کافی است که از عنوان آن استفاده کند.

ب - اشتغال

شرایط انجام حرفه روزنامه‌نگاری و حمایت و تضمینات مربوط به آن یکی از موضوعات مهم جایگاه قانونی روزنامه‌نگاران است. بسیاری از آنچه برای روزنامه‌نگاران پیش‌بینی شده است (حمایت / تضمین) به دیگر اصحاب حرفه‌ای رسانه‌ای تسری یافته است. یکی از جنبه‌های خاص حقوق حرفه‌ای اصحاب رسانه‌ها مربوط است به ماهیت قراردادی که روزنامه‌نگار با بنگاه و مرکز حرفه‌ای منعقد می‌کند. و نیز مربوط است به حقوق و تعهداتی (که همیشه متقابل هم نیستند!) از آن ناشی می‌شوند. در این چهارچوب روزنامه‌نگاران دو نوع هستند: موظف و مستقل.

۱. روزنامه‌نگاران موظف

موظف کسی است که با یک قرارداد استخدامی وابسته به مرکزی است، جایی که قدرت کاری‌اش را وقف می‌کند. باید خبر داشته باشد که پستی را که اشغال می‌کند، باید در موردش حساب پس بدهد. اینها یکنوع پیروی را ایجاب می‌کند. در برابر آن، موظف حقوق دریافت می‌کند.

با داشتن یک کار ثابت و دائمی در چهارچوب ارتباط با رسانه‌ای نوشتاری یا الکترونیکی روزنامه‌نگاران موظف حساب می‌شوند. غالباً، مایلند مورد حمایت دائم شوند. ماهیت ویژه شغل روزنامه‌نگاری (شخصیت فکری، توقع استقلال، آزادی اندیشه) ایجاب می‌کند رابطه پیروی کمابیش ضعیف باشد، به گونه‌ای که کارفرماها گرایش دارند صفت اشتغال را در این مورد بکار نگیرند تا از آثار حقوقی آن بگریزند. یک نوع تضاد منافع وجود دارد. طبیعی است که به نفع روزنامه‌نگاران است در جستجوی جایگاهی موظف باشند اما کارفرمایان دوست دارند غالب روزنامه‌نگاران را مستقل یا موردی بشناسند.

۲. روزنامه‌نگاران مستقل و موردی

کسی یا کسانی هستند که بر مبنای پایه کاری که انجام می‌دهند حقوق می‌گیرند. مهم در اینجا ماهیت داشتن ارتباط بین روزنامه‌نگار و بنگاه رسانه‌ای است. روزنامه‌نگار مستقل و موردی واقعی فقط بر اساس یک «قرارداد کار» که در هر مورد بر اساس نیاز یا موارد دیگر تجدید می‌شود حرفه‌اش را دنبال می‌کند، و تابع هیچ نوع سلسله مراتب شغلی نیست. او آزاد است، و در انتخاب مقاله یا رپرتاژ خود می‌تواند تصمیم بگیرد.

ج - پایان اشتغال

ترتیبات مهم مربوط به حقوق حرفه‌ای ارتباطات در آنچه به مقررات پایان اشتغال مربوط می‌گردد، کاملاً ویژه و استثنایی هستند. هم به لحاظ ویژگی‌های حرفه‌ای، هم به لحاظ تعهدات روزنامه‌نگاران در نوع کارشان و هم به لحاظ مشکلاتی که ممکن است در این چهارچوب وجود آیند، با توجه به بازار نسبتاً محدودی که پس از ختم قرارداد آنان به وجود می‌آید، به حمایت‌ها و تضمین‌ها (مانند گرامت) برای روزنامه‌نگاران در موقع ختم قرارداد به دیگر مشاغل سرایت کرده است. اما بعضی حمایت‌ها و تضمین‌ها هم خاص روزنامه‌نگاران است. به طور دو نوع پایان قرارداد وجود دارد: ترخیص و استعفاء.

ترخیص (برکنار کردن) را خود کارفرما تصمیم می‌گیرد و مسئولیت‌های ناشی از آن را عهده می‌گیرد. استعفاء که خود روزنامه‌نگار تصمیم آن را می‌گیرد و در نتیجه او را از بد حقوقش محروم می‌کند وقتی است که استعفاء مبتنی بر اوضاع و احوالی باشد که استقلال فکری ایجاد می‌نماید. استعفاء طبیعتاً براساس ابتکار خود روزنامه‌نگار محقق می‌شود و روزنامه‌نگار آثار منفی آن را تحمل نماید. البته بازنشستگی مانند هر شغلی وجود دارد.

در ترخیص بعضی از حقوقش تحت حمایت است. اما از بعضی حقوق هم محروم می‌گردد این چهارچوب دو موضوع مطرح می‌شود: اعلام قبلی، گرامت.

۱. اعلام قبلی

به این معنا که لااقل یک یا دو ماه پیش از ترخیص صاحب کار به روزنامه‌نگار اعلام کند کارش را از دست می‌دهد. این امر سبب می‌شود که روزنامه‌نگار خود را آماده کند و مقدمات یافتن کار جدیدی را فراهم نماید. بنابراین، در مدت اعلام قبلی روزنامه‌نگار روزی ۲ ساعت غیبت دارد تا در جستجوی کار جدید صرف کند. اگر صاحب کار بخواهد روزنامه‌نگار بلافاصله کارش را قطع کند موظف است به او یک گرامت خاص بپردازد. البته این گرامت غیر از غیر ثابتی است که به هر حال وجود دارد.

۲. گرامت

براساس علل و عوامل ترخیص روزنامه‌نگار، گرامتی به روزنامه‌نگار تعلق می‌گیرد. تعیین گرامت یا از قبل در قرارداد پیش‌بینی شده است و یا احتمالاً توسط یک هیأت داوری مخص

معین می‌شود. وقتی غرامت تثبیت شده است که هیچ تخلفی را روزنامه‌نگار مرتکب نشده باشد و کمتر از ۱۵ سال سابقه کار دارد. مبلغ غرامت در این صورت نمی‌تواند کمتر از حقوق یک ماه برای هر سال باشد. در دو صورت غرامت تثبیت شده نیست و باید تقدیم و پرداخت شود:

* وقتی سابقه کار قبل از ۱۵ سال باشد.

* وقتی که ترخیص براساس تقصیر خود روزنامه‌نگار باشد با هر مقدار سابقه کار.

در این دو صورت هیأت داوری (مرکب از ۴ عضو که دو عضو آن نماینده کارفرما و دو عضو آن نماینده روزنامه‌نگاران هستند) که به ریاست یک صاحب منصب عالی رتبه یا یک قاضی بلندمرتبه تشکیل می‌شود، غرامت را معین می‌کند.

در خصوص استعفاء باید دانست که تحت شرایط و موارد متفاوت، روزنامه‌نگار از حقوق متفاوتی در این صورت برخوردار است. اولین مورد وقتی است که استعفاء روزنامه‌نگار بر مبنای شرایط شخصی (مثلاً خانوادگی) و با اعلام اینکه قصد دارد در مرکز و بنگاه دیگری به کار مشغول شود، صورت می‌گیرد. این استعفاء عادی است. اما استعفاء دیگری که قابل تصور است، این است که روزنامه‌نگار بر مبنای «قید اعتقادی» استعفاء کند یعنی نوع کار را در محیط کارفرما با اعتقاد خود مغایر بداند (مثلاً جهت‌گیری روزنامه تغییر یابد) در اینصورت در کشورهای اروپایی قانون کار پیش‌بینی کرده است که روزنامه‌نگار بتواند از دریافت غرامتی درست مانند مورد ترخیص برخوردار شود. به هر حال چنانچه اختلافی در این خصوص بین روزنامه‌نگار و کارفرما بروز کند همان هیأت داوری صلاحیت تصمیم‌گیری خواهد داشت.

در مورد استعفاء روزنامه‌نگار موظف است مهلت منطقی اعلام قبلی را رعایت کند تا کارفرما دچار مشکل نشود و بتواند به راحتی روزنامه‌نگار مستعفی را جایگزین نماید.

البته به عنوان مثال ماده 71, AL. 761-L قانون کار فرانسه در موردی که روزنامه جهت‌گیری سیاسی اجتماعی خود را تغییر دهد روزنامه‌نگار را از تعهد به اعلام قبلی معاف می‌کند. قانون‌گذار در فرض گرفته که در اینصورت لطمه به منافع اخلاقی روزنامه‌نگار به گونه‌ای است که دیگر حتی برای یک روز هم نمی‌تواند به کارش ادامه دهد!

غرامت روزنامه‌نگاری که براساس «قید اعتقادی» مستعفی می‌شود درست مانند ترخیص احتساب می‌شود. یعنی با سابقه کار کمتر از ۱۵ سال، سالی یک ماه حقوق و با سابقه کار بیش از ۱۵ سال هیأت داوری خاص تقدیم غرامت را تصمیم‌گیری خواهد کرد.

لازم به یادآوری است که بیشتر حقوق روزنامه‌نگاری که در حقوق عمومی پذیرفته شده است

در کشورهای اروپایی به دیگر حرفه‌های ارتباطات تسری پیدا کرده‌اند.

بند دوم - مسؤلیت‌های حرفه‌ای

آنچه مطرح است مسأله سوءاستفاده از آزادی ارتباطات است. اولین نمونه آن مسؤلیت مندرج در قانون ژوویه ۱۸۸۱ فرانسه است. در این قانون هم دارندگان مسؤلیت معین شده‌اند؛ هم به موضوعات مشمول مرور زمان، صلاحیت سرزمینی و مقررات قابل اعمال پرداخته است.

الف - دارندگان مسؤلیت

علی‌الاصول، مدیر انتشارات مسؤلیت دارد. طبق قانون مزبور: «مسؤولین اصلی ناشی از تخلفات مطبوعات نوشته (منظّم یا ادواری) عبارتند از: ۱- مدیران انتشارات یا ناشران؛ ۲- در صورت نویسندگان؛ ۳- در صورت ابهام نویسندگان، چاپ کنندگان؛ ۴- در صورت ابهام چاپ کنندگان؛ ۵- فروشندگان، توزیع کنندگان و تبلیغ کنندگان».

قانون ژوویه ۱۹۸۲ که آخرین بار در سال ۲۰۰۴ اصلاح شده، پیش‌بینی کرده است که صورت تخلف از مقررات قانون ۱۸۸۱ مدیر انتشارات (اقدام کننده) به عنوان عامل اصلی به تعقیب قرار خواهد گرفت.

ب - شمول مرور زمان

ماده ۶۵ همان قانون (۱۸۸۱) مدت مرور زمان را بسیار کوتاه تعیین کرده است. در صورت تعقیب ظرف سه ماه از روزی که تخلف صورت گرفته موضوع کان لم یکن محسوب خواهد قانون مارس ۲۰۰۴ نیز مرور زمان تخلفات نژادپرستانه و جنایت علیه بشریت را همان سه ماه شناخته است.

ج - صلاحیت سرزمینی

علی‌الاصول، تعیین دادگاهی که از نظر سرزمینی صلاحیت دارد بیشتر بستگی به اشخاصی دارد که مسؤلیت‌شان مطرح می‌شود. اساساً محل ارتکاب جرم مبنای صلاحیت مراجع قضایی است. معهدا، جایگاه نشریه توزیع شده، فروخته شده و یا نوشتارها منتشر شده و یا برنامه رادیویی

تلوویزیونی دریافت شده یا سایت اینترنتی در دسترس واقع گردیده، همه اینها در تعیین مرجع صالح نقش دارند!

بدیهی است برای یک تخلف واحد که در جاهای گوناگون توسط صاحب رسانه ارتکاب یافته یک دادگاه واحد صلاحیت دارد. در صورت انتشار بین‌المللی مسأله پیچیده‌تر می‌شود، چه به لحاظ تعیین مراجع داخلی و چه از نظر تعیین قوانین حاکم بر جرائم.

۵- آیین دادرسی

ابتکار اقدام قانونی در اختیار قربانی است، اما استثنائاً در مواردی بعضی انجمن‌ها و یا دادستان حق اقامه دعوی دارند. قواعد لازم‌الاجرا باید بسیار دقیق اعمال شوند و گرنه ممکن است به هیچ نتیجه‌ای نرسند.

به عنوان مثال طبق قانون ژوویه ۱۸۸۱ فرانسه، کسی که اقدام قضایی را انجام می‌دهد باید دقیقاً واقعیات موضوع را روشن سازد و به آنها توصیف حقوقی لازم را بدهد. و نیز باید بسیار دقیق متن قانون حاکم را که در این مورد باید اعمال گردد مشخص نماید. در غیر اینصورت تعقیب متوقف خواهد شد. در ایران صرف بیان واقعیت کافی است. قاضی خود تشخیص می‌دهد.

هـ- محتوای تخلفات

تعادل لازم بین آزادی ارتباطات و احترام به دیگر حقوق و آزادی‌های مشابه که اهمیت‌شان کمتر از آن نیست همواره تضمین نشده است. به همین جهت مواردی پیش می‌آید که در تعارض واقع می‌شوند و اصحاب رسانه‌ها باید همواره آنها را لحاظ کنند و از آنها آگاهی کامل داشته باشند تا مسؤلیت‌شان درگیر نشود. اهم این موارد عبارتند از:

۱. حق پاسخگویی

آنچه در اینجا برای تحقق جرم اهمیت دارد و لازمه تحقق تخلف می‌باشد، رد غیرموجه تقاضای اعمال پاسخگویی یک صاحب رسانه است.

در خصوص این حق بین انتشارات نوشتاری، سمعی-بصری و الکترونیک تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال در خصوص انتشارات نوشتاری طبق قانون ژوویه ۱۹۸۲ فرانسه و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب آوریل ۱۹۸۷، کسی که حق پاسخگویی را می‌خواهد اعمال کند، از تاریخ انتشار موضوع

تخلف سه ماه فرصت دارد تا در همان حجم (حداقل ۵۰ و حداکثر ۲۰۰ سطر) پاسخگویی کند. حالی که در مورد رادیو و تلویزیون موضوع حساس تر و نحوه اعمال آن دارای محدودیت بیشتر و قاعدتاً فرصت‌ها خیلی کوتاه‌تر است. البته در مورد اینترنت همان مهلت سه ماه مبنای پاسخگویی است. لیکن مدیر انتشارات و مسئول رسانه (هر نوع باشد) موظف است ظرف سه ماه از تاریخ دریافت پاسخ به انتشار آن اقدام کند. باید دانست که این حق در موارد نادری استفاده واقع می‌شود.

۲. توهین و افترا

قانون ۱۸۸۱ فرانسه توهین و افترا را «لطمه به حیثیت و احترام اشخاص» دانسته است.

۳. نوشتارهای نژاد پرستانه یا موضعگیری‌های جنسیتی

مبنای تشخیص در این خصوص که بسیار نسبی است به عرف جامعه واگذار شده است.

۴. اطلاعات پلیسی و قضایی

احترام به نظم و امنیت و توجه به اجرای درست عدالت و حمایت از حقوق اشخاص؛ می‌کند که محدودیت‌هایی برای آزادی اصحاب رسانه‌ها وجود داشته باشد. به عنوان مثال ۱۸۸۱ فرانسه می‌گوید «هرگونه انتشار به هر وسیله ممکن جهت توصیف اوضاع و احوال و ارتکاب یک جنحه یا جنایت در صورتیکه شدیداً به کرامت انسانی قربانی لطمه وارد کند، است».

در قوانین دیگری محدودیت‌ها و تخلفات بیشتری پیش‌بینی شده‌اند: مجرمانه بودن تحا بازجویی - جلسات محاکمه - استقلال قضایی - زندگی خصوصی - نظم قانونی تبلیغات (ممنوع تبلیغ دخانیات، الکل، دروغ تبلیغاتی، تبلیغ مقایسه‌ای غیرمنصفانه) در هر مورد قانون‌گذاری بین کشورها متفاوت است.

حقوق مسؤلیت حرفه‌ای در همه کشورها حتی لیبرال‌ترین و دموکرات‌ترین آنها از موضوع لازم‌الرعایه حقوق ارتباطات بوده و عنصر مهمی در مطالعات حقوق ارتباطات محسوب می‌شود. این حقوق هماهنگی لازم بین حقوق و منافع متعارض را تضمین می‌نماید. وجود دولت قانونه جامعه دموکراتیک چنین مسؤلیتی را ضرورت می‌بخشد.

در چنین شرایطی اصحاب رسانه چاره‌ای ندارند جز اینکه در اعمال فعالیت حرفه‌ای‌شان و در چهارچوب اصول اخلاقی آن، خود را چه منفرداً و چه مجتمعاً مسؤول و نگران حقوق اشخاص و منافع عامه نشان دهند.

نتیجه‌گیری

شک نیست که دخالت روزافزون دولت در ارتباط با رسانه‌های جمعی سبب می‌شود روز به روز «حقوق ارتباطات» از چهارچوب‌های حقوق خصوصی بیشتر فاصله بگیرد تا خود را با ساختارهای حقوق عمومی انطباق دهد. چنین تحولی جایگاه «حقوق عمومی ارتباطات» را به عنوان عرصه‌ای بین رشته‌ای تثبیت خواهد کرد. «حقوق عمومی» از سویی و «حقوق ارتباطات» از سوی دیگر، همگام با تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فنی در عرصه ملی و بین‌المللی، همواره در حال تکامل و تکثرگرایی است. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه چندان دور شاهد موجودیت رشته‌های تخصصی حقوق اساسی ارتباطات، حقوق اداری ارتباطات و نیز حقوق مالی ارتباطات در کنار رشته‌های شناخته شده حقوق کیفری ارتباطات و حقوق بین‌المللی ارتباطات باشیم. کعبه وحدت جوی تمامی این تحولات و تکثرگرایی‌ها می‌تواند تشکیل «جامعه اطلاعاتی» باشد که بر محور تصویب مثبت «اعلامیه جهانی حق ارتباط»، «در جهت استفاده کامل از پویایی اطلاعات و معرفت‌ها در جامعه به کار گرفته [خواهد شد]». (کاظم معتمدنژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰).

فهرست منابع

الف- فارسی

- انصاری، باقر، (۱۳۸۷). آزادی اطلاعات، تهران، دادگستر.
- کریمیان راوندی، مهدی، (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی روزنامه‌نگاران، تهران، نشر دادگستر.
- معتمدنژاد، کاظم و معتمدنژاد، رؤیا. (۱۳۸۶). حقوق ارتباطات، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، جلد نخست.
- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۹). ارتباطات بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، جلد نخست.
- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۹۰). ارتباطات بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها،

جلد دوم.

- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۸). ارتباطات در جهان معاصر، تهران، شهر.

- معتمدنژاد، کاظم و معتمدنژاد، رؤیا. (۱۳۸۶). حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، تهران،

مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۸). «نظام حقوقی ارتباطات»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۱۳

- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۳). «ویژگی‌های نظام حقوقی رادیو و تلویزیون»، فصلنامه پژوهش

سنجش (ویژه رسانه و حقوق)، سال یازدهم، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان.

- معتمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۲). اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی،

پژوهشی‌های ارتباطات، جلد یکم چاپ دوم، تهران.

- میشل، آندره و دلالومی‌یر، پی‌یر. (۱۳۷۶). حقوق عمومی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تم

نشر داد گستر.

– لاتین

Avril & Gicquel, (1992). JLe Conseil on stitutionnel, Montchr estien, Paris.

Collectif (Colloque du 5 Avril 2007), le Centenaire du Code Civil Suisse, SLC, Paris, 2008.

Conseil d'Europe – Iris plus (l'observatoire européen de l'audiovisuel – l'Intérêt du public dans la régulation des Medias, 2006.

Conseil d'Europe, l'observatoire européen de l'Audiovisuel, Services de Media's audiovisuels sans frontières, Strasbourg, 2006.

Conseil d'Europe-Iris plus, Débat politique et rôle de medias– Strasbourg, 2004

COUSIN, B. (et autres), (1990). Le droit de la Communication, 2 Tomes, Ed. Du Moniteur, Paris.

- DECAUX, E.,(2008). Les grands textes internationaux des droits de l'homme, DF, Paris.
- DERIUX, E.,(1999). Droit de la Communication, 3e éd., L.G.D.J., Paris.
- DERIUX, E.,(2005). Droit des Medias, 3e éd., Dalloz.
- DHOTEL, G.,(2006). Le dico de l'info. Librio, E.J.L., Paris.
- Duguit, L.,(2000). Les lecons de droit public général, Ed. le Mémoire de droit, Paris.
- Duverger, M.,(1985). Eléments de droit public, PUF, Paris.
- GHIGLIONE, L.,(2008). Back to the Future – Questions for the news media from the past, in Law and Contemporary problems, Vol. 71, autumn, No. 4.
- Guedg, Alexis,(1998). La protection de soures journalistiques, Bruylant, Bruxcelles.
- Haarsher, G.,(2005). L'auditoire Univesel dans l'argumentation juridique, Bruylant, Bruxcelles.
- HUGUENIN-BERJAMIN, R.,(2005). Can Public Communication Protect Victims, in Review of the Red Cross, Vol. 87, No. 860, Dec.
- L. FAVOREU, L., PHILIP, L.,(2009). Les grandes decisions du Conseil Constitutionnel, 15e éd., Dalloz, Paris.
- La Jurisprudence de la Cour Européenne des droits de l'homme, Dalloz, Paris, 2010.
- LEE LAMOUREUX, E. (and others),(1999). Intellectual Property Law and Interactive Media, Peter Lang, New York.
- MARGUENAUD, J.P.,(2010). La Cour Européenne des Droits de l'Homme, 5e éd., Dalloz, Paris.(Ministère de l'intérieure, La

Notion De police Administrative, DF, 2007).

NORDENSTRENG, K., SCHILLER, H.I.,(1998). National Sovereignty and International Communication, ABLEX publishing corporation, Norwood.

PHILIPPE, C.M.,(2008). Entre effectivité et validité du droit: l'exemple du droit du public à l'information, in V. Champeil-Desplats et D. Lochak, A la recherche de l'effectivité des droits de l'homme, Presse Universitaire de Paris 10, Paris, (pp. 59-71)

RASSE, P.,(2010). La mondialisation de la Communication, CNRS, Paris.

RESTA, G.,(2008). Trying cases in the Medici: A comparative overview, in Law and Contemporary problems, Vol. 71, Autumn, No. 4

Rouvilloir, F,(2009). Les declarations des droits de l'homme, Flammarion, Paris.

UNESCO («Collection Droits de l'homme») les Droits de l'esprit, SL. Liège-Sirey, Paris, 1950.

Zoller, E,(2006). Introduction au droit public, Dalloz, Paris.